

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

## به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

قرآن در تأیید عصمت

۹

انکار اهل سنت

۳۰ بهمن ۱۳۸۷

۲۲ صفر المظفر ۱۴۳۰

تکثیر این جزوه

با رعایت محتوا، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است



« الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

### چکیده سخن

در جلسات گذشته بیان کردیم، اهل سنت به دلیل پذیرش عدالت تمامی صحابه ناچارند عصمت پیامبر ﷺ را توجیه و تأویل نمایند. به عبارت دیگر آنان عصمت پیامبر ﷺ را به تلقی و ابلاغ وحی محدود می‌کنند. طبق نظر اهل سنت، پیامبر ﷺ در امور جاری زندگی (اجتماعی، فردی و قضایی) به اجتهادات و افکار خویش مراجعه کرده و همان طور که افراد عادی در این امور دچار اشتباه و تردید می‌شوند، پیامبر ﷺ نیز دچار اشتباه و تردید می‌شوند. اهل سنت برای اثبات ادّعی خود به آیاتی از قرآن مجید استناد می‌کنند و برای آن آیات شأن نزول‌هایی در راستای نظریه خود یعنی عدالت تمامی صحابه، مطرح می‌کنند. اینک به نقد و بررسی شأن نزول آیات مورد ادّعی آنان می‌پردازیم.

### تحلیل و بررسی نماز میت بر منافقین

طبق روایات اهل سنت که به طور مشروح در جلسه قبل نقل کردیم، هنگامی

که عبدالله بن ابی از دنیا رفت، پیامبر ﷺ با دعوت فرزند عبدالله بن ابی قصد نمودند بر جنازه او نماز بگذارند. عمر بن خطاب با پیامبر ﷺ به مخالفت برخاست و به نشانه اعتراض لباس پیامبر ﷺ را کشید و به ایشان ﷺ یادآوری نمود که طلب مغفرت به حال منافقان هرگز سود نخواهد داشت. ولی پیامبر ﷺ علی رغم ممانعت عمر، قصد خویش را عملی نمودند. زمانی نگذشت که آیه قرآن نازل شد و پیامبر ﷺ را صراحتاً از نمازگزاردن بر منافقین نهی نمود<sup>(۱)</sup>. طبق این سخنان، پیامبر ﷺ بنابر اجتهادات خویش دچار اشتباه و خطا شدند. از طرفی عمر بن خطاب مقصود آیات قرآن را بهتر از پیامبر ﷺ دریافت نموده و دچار خطا و اشتباه نشد.

همچنین می توان ادعا نمود، چون پیامبر ﷺ مانند دیگر افراد عادی جامعه دچار اشتباه و خطا می شوند، پس افراد جامعه اجازه دارند به حریم و ساحت مقدس پیامبر ﷺ تجاوز نموده و در مقابل ایشان تجزئی و مخالفت نمایند<sup>(۲)</sup>.

و بالاتر از آن می توان ادعا کرد خداوند متعال با نزول آیه شریف:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ  
وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان و بر کنار قبرش نایست، چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند، و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند.

۱- تحفة الاحباب، صفحه ۲۵۲ و از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۴۷۳ و اسد الغابة، جلد ۳ صفحه ۱۹۷.

۲- برای اطلاع بیشتر به جزوه شماره ۸۱ رجوع کنید.

۳- سوره توبه، آیه ۸۴.

علاوه بر اینکه عمل پیامبر ﷺ را تخطئه نمود، قول و رأی فردی عادی و کم سواد از جامعه یعنی عمر ابن خطاب را مورد تأیید و ستایش قرار داد.

### مخالفت با محکومات قرآن

چنان که روشن شد، یکی از استنادات اهل سنت برای تحکیم پایه‌های نظریه خود در مورد محدوده عصمت پیامبر ﷺ، ماجرای نماز پیامبر ﷺ بر جنازه عبدالله بن ابی می‌باشد. براساس گزارش کتب اهل سنت، عمر بن خطاب به خاطر این نماز به سختی پیامبر ﷺ را مورد اعتراض قرار داد و سپس آیه‌ای در تأیید این رفتار عمر نازل شد. در پاسخ به این استناد باید گفت: اگر اعتراض عمر بر رسول الله ﷺ را درست و صحیح بدانیم با تعداد زیادی از محکومات قطعی قرآن به مخالفت برخاسته‌ایم. به عنوان نمونه به چند آیه اشاره می‌نماییم که در آنها به صراحت بیان شده است که اعتراض، مخالفت و پیشی گرفتن بر رسول الله ﷺ به هیچ وجه و از هیچ کس جایز نمی‌باشد.

۱ - ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴾ (۱).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا و رسولش مقدم نشمرید (و پیشی مگیرید) و تقوای الهی پیشه کنید که خداوند شنوا و دانا است.

اگر تنها فضیلت و منقبت پیامبر ﷺ تلقی و ابلاغ وحی الهی است، عدم پیشی گرفتن بر ایشان ﷺ در تمام موارد و امور چه معنایی دارد؟ اگر فهم

۱ - سوره حجرات، آیه ۱.

دیگران بهتر و صحیح‌تر از پیامبر ﷺ است چرا نباید به دیگران اجازه دهیم بر پیامبر ﷺ پیشی گرفته و قول خود را آشکار نمایند؟

۲ - ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾<sup>(۱)</sup>.

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از مخالفت خدا بپرهیزید که خدا کیفرش شدید است.

کسی که جایز الخطاست و احتمال گناه در مورد او می‌رود، دستور به اطاعت مطلق از او معنی ندارد. ممکن است عملی که از آن نهی نموده واقعاً منکر نباشد و یا ممکن است عملی که به آن امر نموده واقعاً منهی و منکر باشد.

۳ - ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>(۲)</sup>.

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

آیا عاقلانه است که خداوند سبحان کسی را که دچار اشتباه و خطا می‌شود، به عنوان الگو و اسوه نیکو معرفی نماید؟

۴ - ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ﴾<sup>(۳)</sup>.

۱ - سوره حشر، آیه ۷.

۲ - سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳ - سوره انفال، آیه ۲۰.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید در حالی که (سخنان او را) می‌شنوید.

آیا در نگاه عقل پسندیده است که اطاعت از فردی جایز الخطا، هم ردیف با اطاعت از خداوند قرار گیرد؟! در حالی که در پنج آیه<sup>(۱)</sup> از آیات قرآن، خداوند متعال اطاعت خود را مقرون به اطاعت پیامبر ﷺ ذکر می‌نماید.

۵ - ﴿ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴾ (۲).

هرگز دوست شما (رسول الله ﷺ) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است.

(ضلالت) به معنای انحراف عمدی یا سهوی می‌باشد<sup>(۳)</sup> ولی (غوی) به معنای انحرافی است که از روی جهالت و نادانی باشد<sup>(۴)</sup>.

بنابر، این آیه هیچ نوع گمراهی و انحرافی در گفتار و رفتار رسول الله ﷺ وجود ندارد. حال اهل سنت در برابر این دست از آیات چه پاسخی دارند و چگونه می‌خواهند اعتراض عمر و برخی دیگر از صحابه به رسول الله ﷺ را توجیه نمایند؟

اگر هرگونه انحراف و کژی در پیامبر ﷺ منتفی است، احتمال خطا در ایشان از کجا نشأت گرفته است؟

۶ - ﴿ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴾ (۵).

۱ - این آیات عبارتند از: سوره آل عمران آیه ۳۲، سوره نساء، آیه ۵۹، سوره انفال، آیه ۲۰، سوره نور، آیه ۵۴، سوره محمد، آیه ۳۳.

۲ - سوره سوره نجم، آیه ۲.

۳ - مفردات غریب القرآن، صفحه ۳۰۶.

۴ - مفردات غریب القرآن، صفحه ۳۸۰.

۵ - سوره نجم، آیه ۴ و ۳.

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید \* آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

براساس مجموعه آیات ذکر شده خداوند متعال، پیامبر ﷺ را آمیخته و مخلوط با وحی معرفی می‌کند؛ یعنی رفتار، گفتار و کردار پیامبر ﷺ چیزی به غیر از وحی نیست گویا پیامبر ﷺ وحی مجسم می‌باشند. هرگاه خواستید به وحی الهی بنگرید به پیامبر ﷺ بنگرید.

آیات متشابه قرآن را می‌توان با اخبار حتی خبر واحد، تخصیص زد ولی آیاتی که ذکر شد همه از محکمت قرآن هستند که اصلاً قابلیت تخصیص را دارا نمی‌باشند<sup>(۱)</sup>. پرسش از اهل سنت این است که طبق نظری که ارائه می‌دهند این آیات را چگونه تفسیر و توجیه می‌کنند؟ در حالی که هر چه در توجیه و تأویل بیان کنند، باز اجازه ندارند از ظاهر این آیات دست بردارند.

### نسبتی ناروا

طبق روایتی که اهل سنت آن را بیان می‌کنند آیه شریف ۸۴ سوره مبارک توبه ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ...﴾ در سال ۹ هجرت نازل شده است<sup>(۲)</sup>. طبق نظر اهل سنت باید ادعا کرد پیامبر ﷺ نه سال در مورد یک موضوع دچار خطا و اشتباه بودند. زیرا از زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه آمدند، منافقان نیز در مدینه حضور داشتند و هر وقت که یکی از آنان از دنیا می‌رفت پیامبر ﷺ برای جلوگیری از فتنه، بر جنازه آنان نماز می‌خواندند.

۱- از منابع اهل سنت: الفصول في الاصول، جلد ۱ صفحه ۱۵۵.

۲- از منابع اهل سنت: سیره ابن هشام، جلد ۴ صفحه ۱۹۷ و تاریخ اسلام ذهبی، جلد ۱ صفحه ۶۶۰.



پیامبری که نه سال بر خلاف خواسته خدا عمل می‌نماید و برای منافقین طلب مغفرت می‌نماید، آیا سزاوار است که او را اسوه و الگوی خود قرار دهیم؟ آیا اطاعت از ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می‌توان در کنار اطاعت از خداوند متعال قرار داد؟

عمر بن خطاب رفتار خود را در مقابل مقام شامخ نبوت نوعی لغزش و گمراهی نام می‌نهد<sup>(۱)</sup>، حال چگونه علمای اهل سنت عمل او را منقبت و فضیلت به شمار می‌آورند؟

خداوند سبحان در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ ﴾<sup>(۲)</sup>.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید آن‌گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می‌کنند، مبدا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید.

طبق آیه شریف تنها بلند کردن صدا کافی است که اعمال نیک نابود شده و ایمان انسان از بین برود. در جایی که عملی مانند بلند کردن صدا در حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این همه عقاب به دنبال دارد، آیا اعتراض و مخالفت با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ممانعت از رفتار ایشان حتی کشیدن لباس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موجب عقاب و عذاب نمی‌شود؟ آیا باید مانند اهل سنت قائل شویم که مخالفت با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فضیلت و منقبت برای عمر و صحابه محسوب می‌شود؟! آیا این گونه رفتار موجب از بین

۱ - از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۴۷۳.

۲ - سوره حجرات، آیه ۲.

رفتن ایمان و اسلام نمی‌باشد؟ علمای اهل سنت نیز با پذیرفتن این‌گونه سخنان و این‌گونه طرز تفکر و اندیشه قطعاً ایمان و اعمال خود را حبط و نابود می‌کنند.

### تبیین وحی الهی

پرسی که در اینجا مهم به نظر می‌رسد این است که باید مشخص کنیم اجتهاد در چه امری صورت گرفته است و چه کسی اجتهاد کرده است؟ جواب این سؤال واضح است، پیامبر ﷺ در مورد وحی الهی اجتهاد کردند. اجتهاد در مورد وحی الهی وظیفه تخصصی پیامبر ﷺ می‌باشد. اگر پیامبر ﷺ را مسئول تبیین وحی الهی ندانیم، چه کسی می‌تواند این وظیفه را به عهده بگیرد؟ ادعای اهل سنت که پیامبر ﷺ در اجتهاد دچار اشتباه می‌شوند توابع فاسدی دارد و آن اینکه پیامبر ﷺ نمی‌توانند وحی الهی را تبیین نمایند. یعنی باید ادعا کنیم پیامبر ﷺ مانند دستگاه ضبط صوت است که الفاظ را به دیگران ابلاغ می‌کنند اما هرگز از درک مفاهیم و مراد آنها آگاه نمی‌باشند. آیاتی در قرآن مجید وجود دارد که به صراحت بیان می‌کند مقام تبیین وحی الهی و ذکر مخصوص پیامبر ﷺ می‌باشد. برای نمونه به دو آیه از سوره نحل اشاره می‌کنیم:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه این‌که آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی. و این قرآن مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

۱- سوره نحل، آیه ۶۴.

قدرت علمی پیامبر ﷺ تا بدان حد است که مشکلات کتب آسمانی پیامبران گذشته را نیز تبیین می نمایند. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>(۱)</sup>.

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، و شاید اندیشه کنند. آیا می توان ادعا کرد فهم چنین پیامبری حجیت ندارد و نمی توان به اجتهادات ایشان ﷺ اعتماد کرد، اما در مقابل اجتهاد شخصی مانند عمر بن خطاب حجّت است؟ کسی که خودش اعتراف می کند:

«كُلُّ النَّاسِ أَفْقَهُ مِنْ عَمْرِ حَتَّى رِبَاتِ الْحِجَالِ»<sup>(۲)</sup>.

همه مردم از عمر فقیه تر می باشند حتی زنان حجله نشین.

اگر ادعا کنیم که کسی مثل عمر بن خطاب می تواند مطالب را بهتر از پیامبر ﷺ درک کند و بفهمد و از سوی دیگر ادعا کنیم که پیامبر ﷺ ناتوان از تبیین وحی الهی می باشد، باید سنت را حجّت ندانیم. اهل سنت ادعا می کنند احکام و معارف را از سه راه قرآن، سنت و اجماع می توان ثابت کرد<sup>(۳)</sup>. پرسش این است که حجیت سنت از کجا آمده است؟ جواب واضح است و آن اینکه سنت همان چیزی است که پیامبر ﷺ آن را از آیات الهی درک کرده اند (استنباط می کنند) و سنت چیزی غیر از این نمی تواند باشد. حال اگر درک و فهم

۱- سوره نحل، آیه ۴۴.

۲- الغدير، جلد ۶ صفحه ۸۲ از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۱۸۲، السنن الكبرى، جلد ۷ صفحه ۲۳۳، مجمع الزوائد، جلد ۴ صفحه ۲۸۴ و تفسیر فخر رازی، جلد ۱۰ صفحه ۱۳.

۳- از منابع اهل سنت: المستصفی، جلد ۱ صفحه ۱۰۰.

پیامبر ﷺ را مانند دیگران بدانیم و حتی در مواردی قائل شویم که دیگران بیشتر از ایشان ﷺ می‌فهمند پس نباید سنت را یکی از ادله احکام به شمار آوریم بلکه باید ادله را تنها اجماع و قرآن بدانیم.

درخواست ما از علمای منصف و واقع بین اهل سنت این است که به دور از هرگونه تعصب و تحجر فکری به لوازم ادعای خود فکر کنند.

### مقایسه مستلزم تساوی طرفین

سخن دیگری که در رد ادعای اهل سنت می‌توان بیان نمود، این است که آیا می‌توان علم پیامبر ﷺ را با علم عمر بن خطاب مقایسه کرد؟ تاریخ و روایات در این زمینه چه می‌گویند؟

در سویی از این مقایسه اشرف مخلوقات قرار دارد که، دارای مقام خاتمیّت نبوت می‌باشد. کسی که مسئولیت تبیین آیات و احکام الهی را به عهده دارد، ظرفیّت وجودی ایشان ﷺ در حدّی است که می‌تواند مکانی برای فرود وحی الهی باشد. اما در سوی دیگر شخصی است که خود را چنین ارزیابی می‌کند و می‌گوید:

«لولا علیٌّ لَهَلَكَ عُمَرُ»<sup>(۱)</sup>.

اگر علی [علیه السلام] نبود عمر نابود می‌شد.

یا در جایی دیگر می‌گوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمَعْضَلَةِ لَيْسَ لَهَا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ»<sup>(۲)</sup>.

۱- الغدير، جلد ۳ صفحه ۹۷، از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۱۸، الاستیعاب، جلد ۳ صفحه ۱۱۰۳ و تفسیر فخر رازی، جلد ۲۱ صفحه ۲۲.  
۲- الغدير، جلد ۳ صفحه ۹۷، از منابع اهل سنت: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱

خدایا من را با مشکلی رها نکن در حالی که دسترسی به علی بن ابی طالب [ع] ندارم.

همچنین در مورد امیرالمؤمنین [ع] اعتراف می‌کند که ایشان اعلم، افضل و أفقه می‌باشند<sup>(۱)</sup>. با مراجعه به تاریخ صحت این گونه اعترافات واضح و آشکار می‌شود. در تاریخ موارد زیادی مشاهده می‌شود که خلفا مخصوصاً عمر در مشکلات علمی، فقهی و قضایی چاره‌ای جز این ندیده‌اند که برای رفع این مشکلات دست به دامان امیرالمؤمنین [ع] شوند. در این مجال تنها به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

روزی امیرالمؤمنین [ع] مشاهده نمودند زن دیوانه بارداری را می‌خواهند سنگسار کنند. وقتی امیرالمؤمنین [ع] علت را جويا شدند، گفتند: به علت اینکه مرتکب عمل شنیع زنا شده است، عمر بن خطاب دستور داده است او را سنگسار نمایند. امیرالمؤمنین [ع]، فرمودند: زن را رها کنید مگر نمی‌دانید که پیامبر ﷺ فرموده‌اند:

«رفع القلم عن المجنون حتی یفیک»<sup>(۲)</sup>.

قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده تا زمانی که بهبودی بیاید. آیا احکام الهی را بر انسان دیوانه‌ای اجرا می‌کنی؟ علاوه بر آن بر فرض که سنگسار او صحیح باشد، جنینی که در شکم دارد چه گناهی مرتکب شده است و

---

→ صفحه ۴، کنز العمال، جلد ۱۰ صفحه ۳۰۰، تاریخ مدینه دمشق، جلد ۴۲ صفحه ۴۰۶، اسد الغابة، جلد ۴ صفحه ۲۳، فتح الباری، جلد ۱۳ صفحه ۲۸۶.  
۱- از منابع اهل سنت: تاریخ الخلفاء، صفحه ۱۷۰.  
۲- وسائل الشیعه، جلد ۲۸ صفحه ۲۳ و از منابع اهل سنت: مغنی ابن قدامه، جلد ۹ صفحه ۴۷ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۰۲.

به چه جرمی زندگی را از او سلب می‌کنی؟ در اینجا بود که عمر اعتراف کرد اگر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود او به هلاکت رسیده و نابود می‌شد<sup>(۱)</sup>.

لذا ابن ابی الحدید در این زمینه می‌گوید:

«وكان عمر يفتي كثيراً بالحكم ثم ينقضه، ويفتي بضده وخلافه»<sup>(۲)</sup>.

چه بسیار بود که عمر حکمی را صادر می‌کرد سپس آن را نقض کرده و بر خلاف آن فتوی می‌داد.

حال عقل سلیم را بدون هرگونه تعصب به قضاوت دعوت می‌کنیم که آیا چنین شخصیتی صلاحیت و لیاقت این را دارد که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقایسه شود!؟

### شواهدی بر جعل احادیث

#### ۱- شاهد متنی:

در متن روایتی که ذکر شد تعارض واضح و آشکاری وجود دارد. چنین تعارضی دلیل محکمی بر جعل احادیث می‌باشد. در یکی از احادیث آمده بود عمر بن خطاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از نماز گزاردن بر عبدالله بن ابی‌باز داشت و به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیه‌ای از قرآن را یادآوری نمود. طبق آن آیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حتی اگر هفتاد مرتبه هم استغفار می‌نمودند به حال عبدالله بن ابی‌سود بخش نبود. بعد از این پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «وسأزيد على السبعين»<sup>(۳)</sup> یعنی اگر قرار است با هفتاد مرتبه استغفار، عبدالله بن ابی‌مشمول غفران الهی قرار نگیرد، اشکالی ندارد، من

۱- الغدير، جلد ۶ صفحه ۱۰۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱۲ صفحه ۲۰۵، السنن الكبرى، جلد ۴ صفحه ۳۲۳.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، جلد ۱ صفحه ۱۸۱.

۳- از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۳ صفحه ۴۷۲.

بیشتر از هفتاد مرتبه طلب غفران می‌نمایم. اما در روایت دیگری چنین آمده است:

«فلو أعلم أنّي إن زدت على السبعين غفرله، لزدت عليها»<sup>(۱)</sup>.

اگر می‌دانستم که با استغفار بیش از هفتاد مرتبه بخشیده می‌شود حتماً چنین می‌کردم.

یعنی در اینجا پیامبر ﷺ اعتراف می‌کنند که حتی استغفار بیش از هفتاد مرتبه هم به حال عبدالله ابن ابی سودی نخواهد داشت. به هر جهت این دو روایت در تعارض آشکار با یکدیگر هستند. و تعارض، دلیل محکمی بر جعل و کذب احادیث می‌باشد.

## ۲- شاهد خارجی:

مقایسهٔ زمان نزول آیهٔ ۸۴ سورهٔ توبه و زمان مرگ عبدالله بن ابی، شاهدی گویا بر جعل روایت مورد استناد اهل سنت می‌باشد. طبق نقل تواریخ معتبر، زمانی که پیامبر ﷺ از جنگ تبوک به مدینه بازگشتند آیهٔ شریف نازل شد. جنگ تبوک در سال نه هجری واقع شد و بازگشت پیامبر ﷺ در ماه رجب بود<sup>(۲)</sup>. از طرفی وفات عبدالله بن ابی در سال نه هجری در ماه ذی القعدة اتفاق افتاد<sup>(۳)</sup>. بنابر این نزول آیهٔ شریف چهار ماه قبل از وفات عبدالله بن ابی می‌باشد. پرسش این است که چگونه شأن نزول آیه‌ای که چهار ماه قبل نازل شده را وفات

۱- از منابع اهل سنت: الدر المنثور، جلد ۳ صفحهٔ ۴۷۳.

۲- از منابع اهل سنت: تاریخ الطبری، جلد ۲ صفحهٔ ۳۶۳، البداية والنهاية، جلد ۵ صفحهٔ ۵، الكامل في التاريخ، جلد ۲ صفحهٔ ۲۷۶.

۳- از منابع اهل سنت: البداية والنهاية، جلد ۵ صفحهٔ ۴۲ و تاریخ اسلام ذهبی، جلد ۱ صفحهٔ ۶۵۹.

عبدالله بن ابی می‌دانید؟ تنها راه ممکن این است که نزول آیه شریف را به هیچ وجه مرتبط به مرگ عبدالله بن ابی ندانیم. به هر جهت اهل سنت یا باید تاریخ خود را نپذیرند و آنها را کنار بگذارند و یا اینکه از ادعای خود دست بردارند. نکته‌ای که در اینجا به ذهن می‌رسد و نیاز به تحقیق و بررسی بیشتری دارد این است که جعل این احادیث جهت دستیابی به چه هدفی بوده است؟ در پاسخ بیان می‌کنیم که در جنگ تبوک منافقان تصمیم به ترور پیامبر ﷺ در عقبه گرفتند. اما این سوء قصد به سرانجام نرسید و نقشه منافقان نقش بر آب گردید. افرادی مانند عمّار و حذیفه تمام منافقانی را که در این تصمیم نقش داشتند را کاملاً می‌شناختند<sup>(۱)</sup>. منافقان از افتضاحی که به بار آورده بودند در هراس و وحشت بودند و از طرفی از افشای نام خود به نام منافقین وحشت داشتند. لذا مجبور شدند آیه شریف را در مورد واقعه‌ای بدانند که از نظر زمانی چهار ماه بعد اتفاق می‌افتد تا بدین وسیله اذهان را مشغول مسأله‌ای دیگر نمایند و به اصطلاح ردّ گم کنند. افرادی که در ردیف متّهمان درجه یک محسوب می‌شدند، در ماجرای نماز میت بر عبدالله بن ابی موضع سختی گرفتند تا بدین وسیله به مردم بفهمانند که ما در ماجرای ترور پیامبر ﷺ نقشی نداشتیم و جزء منافقین محسوب نمی‌شویم.

### تفاوت نماز میت بر مؤمن و منافق

برای روشن شدن حقیقت مطلب و این که اعتراض عمر بر رسول الله ﷺ

۱- برای اطلاع بیشتر از حوادث جنگ تبوک و منابعی که نام افراد توطئه‌گر را ذکر کرده است، رجوع کنید به جزوه شماره ۳۶.



بدون در نظر گرفتن محکمت قرآنی اعتراضی نابجا می‌باشد از زاویه‌ای دیگر به بررسی نماز میّت می‌پردازیم. به عنوان مقدمه و پیش از ذکر روایات بیان می‌کنیم که براساس فقه شیعه نماز میّت بر مؤمن و منافق یکسان نمی‌باشد. در روایتی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

۱- «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا صَلَّى عَلَى مَيِّتٍ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ صَلَّى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَدَعَا ثُمَّ كَبَّرَ وَ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَدَعَا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَانصَرَفَ. فَلَمَّا نَهَاها اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَنَافِقِينَ كَبَّرَ وَ تَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّينَ، ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَانصَرَفَ وَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ»<sup>(۱)</sup>.

زمانی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز میّت می‌خواند تکبیر و شهادتین می‌گفتند، سپس تکبیر گفته و برانبیاء الهی صلوات می‌فرستادند، دعا می‌کردند و سپس تکبیر گفته و برای مؤمنین طلب غفران می‌نمودند، سپس برای مرتبه چهارم تکبیر گفته و برای میّت دعا می‌نمودند، آنگاه تکبیر گفته و نماز را به پایان می‌رساندند. زمانی که خداوند متعال پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را از دعا کردن برای منافقین نهی نمود، تکبیر و شهادتین می‌گفتند، سپس تکبیر گفته و برانبیاء الهی صلوات می‌فرستادند، سپس تکبیر گفته و برای مؤمنین طلب مغفرت می‌نمودند، سپس تکبیر چهارم را گفته و نماز را به پایان می‌رساندند و برای میّت (به علت نفاقش) دعا نمی‌کردند.

در روایتی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

۱- الکافی، جلد ۳ صفحه ۱۸۱.

۲- «یا ابا بکر! تدری کم الصلّاة علی المیت؟ قلت: لا، قال: خمس تکبیراتٍ فتدری من أين أخذت الخمس؟ قلت: لا، قال: أخذت الخمس تکبیراتٍ من الخمس صلواتٍ من کلّ صلاةٍ تکبیرةً»<sup>(۱)</sup>.

ای ابابکر! آیا می‌دانی نماز میّت چند تکبیر دارد؟ گفتم: نه نمی‌دانم. فرمودند: پنج تکبیر دارد. باز فرمودند: آیا می‌دانی چرا دارای پنج تکبیر است؟ گفتم: نه نمی‌دانم. امام باقر علیه السلام فرمودند: پنج تکبیر از عدد نمازهای پنج‌گانه گرفته شده است.

۳- «عن الحسن النضر قال: قلت للرضا علیه السلام: ما العلة فی التکبیر علی المیت خمس تکبیرات؟ قال: رووا أنّها اشتقت من خمس صلوات. فقال: هذا ظاهر الحدیث فأما فی وجه آخر فإنّ الله عزّوجلّ قد فرض علی العباد خمس فرائض الصلّاة والزکاة والصیام والحجّ والولاية، فجعل للمیت من کلّ فريضة تکبیرة واحدة فمن قبل الولاية کبّر خمسا ومن لم یقبل الولاية کبّر أربعاً فمن أجل ذلك تکبّرون خمساً ومن خالفکم یکبّر أربعاً»<sup>(۲)</sup>.

حسن نضر می‌گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: به چه علتی بر میّت پنج تکبیر می‌گوییم؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: روایت شده که تکبیرهای نماز میّت از نمازهای پنج‌گانه (یومیّه) گرفته شده است. سپس امام رضا علیه السلام ادامه دادند: این مطلب ظاهر حدیث است. اما در صورت دیگر (بطن حدیث) به درستی که خداوند

۱- الکافی، جلد ۳ صفحه ۱۸۱.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲ صفحه ۸۹.

متعال پنج فریضه را بر بندگان خویش واجب نمود که عبارتند از: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت. پس در مقابل هر فریضه‌ای یک تکبیر قرار داده شده است. کسی که ولایت را بپذیرد بر جنازه او پنج تکبیر می‌گویند و کسی که ولایت را نپذیرد بر جنازه او چهار تکبیر می‌گویند. به همین خاطر است که شما بر جنازه‌های خود پنج تکبیر می‌گویید ولی کسانی که در مذهب با شما مخالف هستند چهار تکبیر می‌گویند.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

۴- «كان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يكبر على قوم خمساً وعلى قوم آخرين أربعاً فإذا كبر على رجل أربعاً أتتهم - يعني بالنفاق -»<sup>(۱)</sup>.

پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر دسته‌ای از اموات پنج تکبیر می‌گفتند و بر اموات دیگری چهار تکبیر. پس زمانی که ایشان بر جنازه‌ای چهار تکبیر می‌گفتند، مردم آن شخص را متهم می‌کردند - یعنی به نفاق متهم می‌کردند -.

در روایتی دیگر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند:

۵- «كان يعرف المؤمن والمنافق بتكبير رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يكبر على المؤمن خمساً وعلى المنافق أربعاً»<sup>(۲)</sup>.

شخص مؤمن و منافق به وسیله تکبیر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شناخته می‌شد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر جنازه مؤمن پنج تکبیر و بر جنازه منافق چهار تکبیر می‌گفتند.

۱- وسائل الشیعة، جلد ۳ صفحه ۷۲.

۲- وسائل الشیعة، جلد ۳ صفحه ۷۷.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۶- «لَمَّا مَاتَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بِنْدَةَ، حَضَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَنَازَتَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ؟ فَسَكَتَ. فَقَالَ: أَلَمْ يَنْهَكَ اللَّهُ أَنْ تَقُومَ عَلَى قَبْرِهِ؟ فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ وَمَا يَدْرِيكَ مَا قُلْتَ؟ إِنِّي قُلْتُ: اللَّهُمَّ احْشُ جَوْفَهُ نَارًا وَأَمْلَأْ قَبْرَهُ نَارًا وَأَصْلِهِ نَارًا. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فَأُبْدَى مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا كَانَ يَكْرَهُ»<sup>(۱)</sup>.

زمانی که عبدالله بن ابی بنسول، از دنیا رفت، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر جنازه او حاضر شدند. پس عمر گفت: ای پیامبر! آیا خداوند شما را از حاضر شدن نزد قبر او نهی نکرده است؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سکوت اختیار کردند. عمر دوباره سؤال خود را تکرار کرد. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمودند: و ای بر تو، تو چه می دانی که من چه گفتم (چه دعایی کردم) به درستی که من گفتم: خدایا! درون او را و همچنین قبر او را پر از آتش کن و به او آتش برسان. امام صادق علیه السلام فرمودند: [در اثر پافشاری عمر] از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امری ظاهر و آشکار گشت که از بیان آن کراهت داشتند.

اعتراض و مخالفت عمر توسط اهل سنت و شیعه نقل شده است. اما جای این سؤال باقی است که این اعتراض نشانه چیست؟ آیا چنان که اهل سنت نقل می کنند منقبت و فضیلتی برای عمر محسوب می شود؟! طبق سخنان گذشته روشن می شود که این ادعا با محکمت قرآن مخالفت واضح و آشکار دارد.

۱- وسائل الشیعة، جلد ۳ صفحه ۷۱.

در پایان مطلب روایتی را نقل می‌کنیم که در آن بر این نکته تأکید شده است که رسول خدا ﷺ از نماز خواندن بر جنازه عبدالله بن ابی هدف خاصی را دنبال می‌کردند.

« قال أمير المؤمنين عليه السلام في مثالب عمر: هو صاحب عبدالله بن ابي بن سلول حين تقدم رسول الله صلى الله عليه وسلم ليصلي عليه اخذ بثوبه من ورائه وقال: لقد نهاك الله ان تصلي عليه ولا يحل لك ان تصلي عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم: انما صليت عليه كرامة لابنه وانني لأرجو ان يسلم به سبعون رجلاً من بني ابيه وأهل بيته وما يدريك ما قلت؟ انما دعوت الله عليه»<sup>(۱)</sup>.

امیرالمؤمنین عليه السلام در مورد رذائل عمر فرمودند: عمر رفیق و دوست عبدالله بن ابی بن سلول بود. زمانی که پیامبر صلى الله عليه وسلم مهیا شدند بر جنازه عبدالله نماز بگزارند، عمر پیراهن رسول خدا صلى الله عليه وسلم را گرفت و گفت: خداوند شما را از نماز گزاردن بر او نهی کرده است و بر شما حلال نیست که بر او نماز بگزاری. پس رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمودند: من به خاطر بزرگواری و شرافت فرزندش<sup>(۲)</sup> به او نماز خواندم و همانا امیدوارم با این رفتار من بیش از هفتاد نفر از قبیله و خانواده عبدالله بن ابی مسلمان شوند. در

۱- بحار الأنوار، جلد ۷۸ صفحه ۳۷۶.

۲- فرزند عبدالله ابن ابی سلول حباب نامیده می‌شد، و پیامبر صلى الله عليه وسلم نام او را به عبدالله تغییر دادند وی در جنگ بدر و احد شرکت کرد و می‌خواست پدرش را به قتل برساند اما رسول الله صلى الله عليه وسلم به او اجازه چنین کاری را ندادند. (الاستیعاب، جلد ۲ صفحه ۳۳۶)

ضمن تو چه می دانی که من به درگاه خدا چه گفتم؟ زیرا من علیه  
او دعا نمودم (نه نفع او)<sup>(۱)</sup>.

خلاصه سخن آنکه عمر از مصلحت اندیشی و هدف پیامبر ﷺ خبر ندارد،  
بنابر این اجازه ندارد در برابر رسول خدا ﷺ اعتراض کرده و حتی کوچکترین  
بی احترامی نماید.

« وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ »

۱- از روایتی دیگر که در این زمینه نقل شده است، می توان استنباط نمود که نماز میت مانند نمازهای روزانه نمی باشد و صرفاً دعایی برای میت است، و پیامبر ﷺ در نماز خود بر عبدالله ابن ابی سلول علیه او دعا نمودند، به عبارت دیگر او را نفرین کردند. «عن یونس بن یعقوب قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام: عن الجنائز التي أصلي عليها على غير وضوء؟ فقال: نعم، إنما هو تكبير وتسيب و تحميد وتهليل» [وسائل الشيعة، جلد ۳ صفحه ۸۹] یونس بن یعقوب می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا می توانم بر جنازه ای نماز میت بدون وضو بخوانم؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: بله می توانی زیرا نماز میت تکبیر و تسیب و حمد و تهلیل خداوند متعال می باشد. (دعا است نه نماز)

## خودآزمایی

- ① چه کسی و چگونه بر نماز خواندن رسول الله ﷺ بر جنازه عبدالله بن ابی واکنش نشان داد؟
- ② اهل سنت شأن نزول آیه ۸۴ سوره توبه را چه می‌دانند؟
- ③ با آیات قرآن ثابت کنید که هیچ کس حق اعتراض و تقدّم بر رسول الله ﷺ ندارد.
- ④ بلند کردن صدا در برابر رسول الله ﷺ چه پیامدی به دنبال دارد؟
- ⑤ با آیات قرآن ثابت کنید که تبیین وحی الهی وظیفه اختصاصی رسول الله ﷺ می‌باشد.
- ⑥ مقایسه عمر با رسول الله ﷺ چه لوازمی در پی دارد؟
- ⑦ ابن ابی الحدید در مورد کیفیت فتوای عمر چه می‌گوید؟
- ⑧ آیا روایت اهل سنت در مورد نماز رسول الله ﷺ به عبدالله ابن ابی جعلی می‌باشد؟ دو شاهد بیان کنید.
- ⑨ آیا کیفیت نماز میت بر مؤمن و منافق یکسان می‌باشد؟
- ⑩ امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد علت نماز رسول الله ﷺ بر جنازه عبدالله ابن ابی چه می‌فرمایند؟

براساس مجموعه آیات ذکر شده خداوند مستعال، پیامبر ﷺ را آمیخته و مخلوط با وحی معرفی می‌کند؛ یعنی رفتار، گفتار و کردار پیامبر ﷺ چیزی به غیر از وحی نیست گویا پیامبر ﷺ وحی مجسم می‌باشند. هرگاه خواستید به وحی الهی بنگرید به پیامبر ﷺ بنگرید. آیات متشابهه قرآن را می‌توان با اخبار حتی خیر واحد، تخصیص زد ولی آیاتی که ذکر شد همه از محکومات قرآن هستند که اصلاً قابلیت تخصیص را دارا نمی‌باشند. پرسش از اهل سنت این است که طبق نظری که ارائه می‌دهند این آیات را چگونه تفسیر و توجیه می‌کنند؟ در حالی که هر چه در توجیه و تأویل بیان کنند، باز اجازه ندارند از ظاهر این آیات دست بردارند. (صفحه ۸ از همین جزوه)

■ محل عرضه CD جلسات به سوی معرفت:

ابتدای خیابان امام، جنب قائمیه، فروشگاه آوای مهر.

■ شماره سیستم پیام کوتاه (SMS) ۳۰۰۰۷۲۲۷۰۸ می‌باشد.

■ در صورت تمایل به دریافت پیام کوتاه جلسات، شماره تلفن همراه خود یا دوستانتان را با نام به سیستم ارسال کنید.

### محل برگزاری جلسات:

کاشان: حسینیه مرحوم آیت الله یشربی رحمته

تلفن: ۴۴۴۴۳۴۳ - ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر: ۴۴۴۹۹۳۳

پست الکترونیک: [info@yasrebi.ir](mailto:info@yasrebi.ir)

[www.yasrebi.ir](http://www.yasrebi.ir)